

درباره «تام‌کت در هزار توی عشق» نوشته تیم اوبراین

**مردان برابرفران**



سوفیا هدایتی

منتقد

«تام‌کت در هزار توی عشق» یکی از مهم‌ترین آثار تیم اوبراین نویسنده آمریکایی است. این کتاب در سال ۱۹۹۸ منتشر شد. کتاب نقدهای مثبت بسیاری دریافت کرد. واشنگتن‌پست آن را یک رمان فوق‌العاده، خنده‌دار و سرگرم‌کننده و از بهترین کتاب‌هایی معرفی کرد که در دهه نود منتشر شده است. بوستن گلوب هم نوشت: «زبرکی و هوشی که این عاشقانه طرح‌انگیز را می‌سازد، باعث می‌شود تا به استعدادهای تیم اوبراین غبطه بخوریم.» و مجله اتلانتا هم آن را «یک رمان آمریکایی عالی» برشمرد.

تامس‌اچ‌چیبری‌نگ، استاد زبان شناس یک دانشگاه کوچک در آمریکا، دون ژوانی مدرن است. دون ژوان چهاره‌ای نمادین در ادبیات غرب دارد و نویسندگان بسیاری به‌خصوص در قرون وسطی و دوران رنسانس کوشیده‌اند تصویر این مرد هوسباز را با همه جاذبه‌هایش به تصویر بکشند. در بخشی از آثار مکتوب، دون ژوان چهره‌ای منفی پیدا کرده و در نهایت سر از دوزخ درمی‌آورد. اما بخش کوچکی از ادبیات غرب بر جاذبه‌های جسمی و رفتاری این شخصیت افسانه‌ای تأکید کرده است و همواره به وجه تأثیرگذار دون ژوان پویژه بر زنان پرداخته است. به‌نظر می‌رسد دون ژوان آفریده‌ای مرئانه باشد که از روی ناگفته مردان رادر طول تاریخ به نمایش می‌گذارد.

در رمان «تام‌کت در هزار توی عشق»، با پدیده‌ای مواجهیم که درباره جاذبه‌های مرئانه خوداغراق می‌کند. بارها تحقیر می‌شود، اما انگار همان جاذبه‌ها کافی است تا هر شکستی را جبران کند. قهرمان داستان که جنگ در ویتنام را پشت سر گذاشته و اکنون وارد جنگی خانگی و خانوادگی شده

است، همچنان تحت تعقیب است. همقطاران جنگ برای تسویه‌حساب به جست و جوی‌ش برآمده‌اند و زنانی که هر یک بر اثر حادثه‌ای با او پیوند یافته‌اند، به

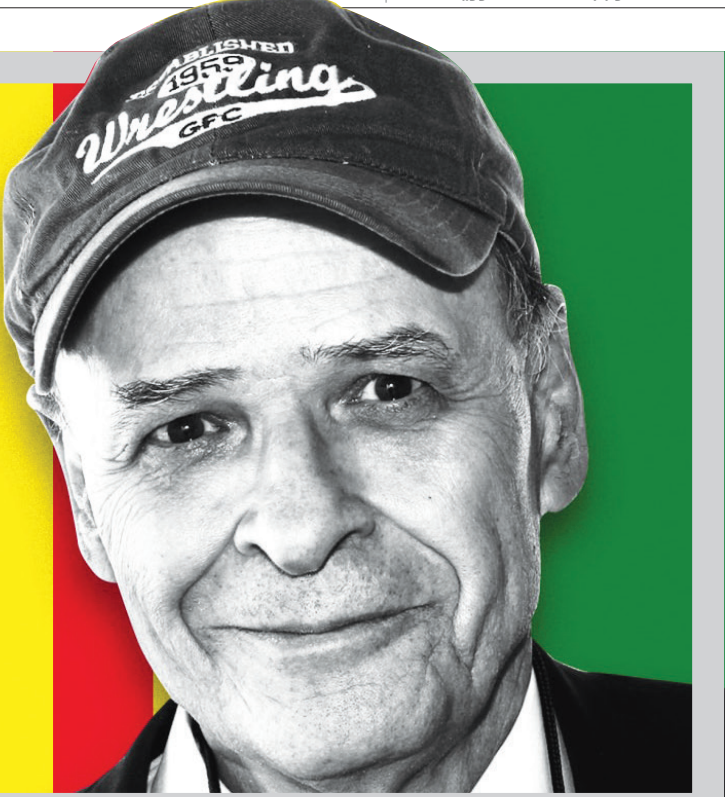
انتقامجویی می‌پردازند.

دون ژوان تیم اوبراین استاد شکست‌خورده‌ای است که گرفتار پارنویا شده است. از همه چیز و همه کس می‌ترسد و به زنش شک دارد که با برابر خود رابطه دارد. با این نوع‌بودن در جهان، تعجبی ندارد که او مدام به انتقام می‌اندیشد و طوطه می‌کند. طنز آشکار و پنهان در این کتاب جاذبه‌ای دوچندان می‌سازد و توان چپ‌رننگ در بازی با کلمات خواننده‌را مجذوب خود می‌سازد.

نکنه اما شاید در این واقعیت نهفته باشد که تام‌کت برخلاف کهن‌الگوی خود، همواره در برابر زنان بازنده است. بازی می‌خورد و مدام باج می‌دهد. گویی نویسنده در لفاظه اعلام می‌کند که راه‌های جذب دیگری آفت‌درخ‌نماشده است که دام‌چپیننده خود در دام گرفتار می‌شود. در چنین شرایطی چپ‌رننگ زبان شناس هنوز برگ برنده‌ای دارد که با آن می‌تواند خوب بازی کند. او البته بازی را در برابررقیبی نافر هیخته‌باخته است. مردی که دل‌زنش را به جنگ آورده، لالایی است بی‌ثروت فراوان و ابتذال وصف‌ناشدنی؛ بنابراین، چپ‌رننگ با همجواری مواجه شده که برای لورنا سو جذاب‌تر و ثروتمندتر از اوست، اما هیچ‌بویی از فریختگی نبرده است. شاید از این منظر بتوان رمان «تام‌کت در هزار توی عشق» را زمانی مرئانه به حساب آورد که زنان را تحقیر می‌کند. تام‌کت البته همواره در برابر زنان تحقیر می‌شود، اما مدام این تعقیق‌شدگی دردناک و رنج‌آلود را با زبان و توان زبان در طنز پردازی و روایت‌سازی جبران می‌کند. در این رمان مجازات تحقیر کنندگان مقابل به مثلی از جنس کار خود آنها نیست. طنزی سیاه‌است که تمام دشمنان رامضحک می‌کند و می‌خندد و می‌خنداند.

خانم کوشف که در مقابل تام‌کت بازی می‌کند، تنها زنی است که نگاه متفاوتی به روابط میان زن و مرد دارد. او که جایگزین لورنا سو، زن پیشین چپ‌رننگ شده است، نماد عقلانیت‌زانه است و در عین حال آمده است خود را در نقطه مقابل لورنا سو نشانده که از نوعی بیماری روانی می‌برد و واکنش‌های لحظه‌ای دارد. در واقع چپ‌رننگ حین آشنایی با دیگر زنان زندگی‌اش، خانم کوشف را نیز پیدا می‌کند و او زنی که تصویر متفاوتی از زن‌شان می‌دهد. البته او نیز در دلدو طنز تام‌رام می‌چسبد، اما در نهایت پیروز ماجرا است.

حضور این چهره زنانه معقول و عاشق‌بر تمامی نظریات چپ‌رننگ خط‌بطلان می‌کشد، اما نقش‌فقط این نیست که زهر زبان‌تام‌رام بگیرد. او همچون عاشقی واقعی می‌جنگد تا محبوب را از چنگ رقیب بیرون بکشد و سرانجام کار هم حضور در دوزخ نیست. برعکس تمام پایان‌بندی‌های کلاسیک، اینبار همه چیز به ثباتی کسانتاور می‌رسد و پایان کار عشاق، زیستن در بهشتی لیریز از ملال است. می‌توان در پایان اینطور گفت که «تا‌ک‌کت در هزار توی عشق» زمانی است‌جناب، که به نوشته نیبور ک‌تایمز، ام‌ری پیچیده است که پاسخی پیچیده افرامی خوانده و جایز پیچیده‌ای را پیشنهاد می‌کند.



**گفت‌وگوبا تیم اوبراین نویسنده شهیر آمریکایی**

## از شکست خوردن

## نهر اسید و خود را

## متعهد به شکست کنید

«تام‌کت در هزار توی عشق» دیگر اثر مهم اوبراین است

روز دارید؟

من بچه‌ها را ساعت هشت صبح به مدرسه

می‌برم و بعد از آنکه به خانه برمی‌گردم تا زمانی که آنها تعطیل می‌شوند، وقت برای نوشتن دارم (حدود ساعت چهار) و آخر هفته‌های خود را هم به نوشتن اختصاص می‌دهم، در زمان تعطیلات هم هر زمان

و هر کجا زمانی برای نوشتن بیابم، از آن نهایت بهره

را می‌برم.

چ‌ه چیزی ممکن است باعث ایجاد ایده

در ذهن شما شود؟

گاهی اوقات زبان مرا اودار به نوعی باز یگوشی در بازگویی و همینطور روایت‌ها می‌کند و همین رویکرد به آرامی مرا به سمت معنا محوری سوق می‌دهد و در درگیری با معانی به ناگاه به سمت

چهره‌ای کشف‌نشده سوق داده می‌شوم و این اتفاق راه مرا به سمت جهان دیگری می‌گشاید، گاهی اوقات تصویر با تصاویری در ذهن من وجود دارد که

از بین نمی‌رود و تمام سعی ام این است که بتوانم آن تصویر را با کلمات بیان کنم، حتی از ماجرای درون تصاویر هم هیچ‌گاهی ندمار جز اینکه این تصاویر در ذهنم مرا آزار می‌دهند، گاهی اوقات در هنگام

تماشای تلویزیون یا سستن ظروف و با هنگام مطالعه کتاب تا تصاویر در ذهنم خطور می‌کند و به‌نظرم

راز خاصی در هر تصویر وجود دارد. به‌نظرم این دوام مرا به سوی خلق داستان سوق می‌دهد؛ ابتدا زبان و سپس تصاویر که آمیختگی این دو با یکدیگر منجر

به کاوش‌های دراماتیک می‌شود.

در طول نوشتن آیا در نوشته‌هایتان

تجدید نظر می‌کنید؟

بی‌نهایت… وقتی مشغول نوشتن می‌شوم بارها در نوشتن یک جمله تجدیدنظر می‌کنم، به‌طور مثال ده تا پانزده بار با گاهی صدبار هم یک جمله را می‌نویسم و مجدداً تغییرش می‌دهم و بعد از آنکه مطمئن از عدم تجدیدنظر در مورد آن جمله شدم به سراغ جمله بعدی می‌روم و دوباره این اتفاق در مورد عبارات بعدی تکرار می‌شود، کما اینکه ممکن است گاهی دوباره به جمله اول برگردم و آن را حذف کنم و گاهی اوقات حتی به صدای نثر دقت می‌کنم، صدای نثر برایم از اهمیت زیادی برخوردار است، گاهی هدفم از بیان یک جمله یک نغمه یا یک موسیقی خاص است، گاهی برای رسیدن به صدا یا موسیقی جالب‌تر معنای یک جمله را قبایلی می‌کنم، بنابراین صدای زبان در محتوای داستان یا رمان بسیار حائز اهمیت است؛ طرح، کاراکتر، توصیفات، به همان اندازه که محصول خودا گاه انسانی هستند محصول تولید صداها هم هستند.

آیا تا به حال از نوشتن یک رمان در میانه

کار منصرف شده‌اید؟

بارها و بارها این اتفاق برایم افتاده است و این اتفاق تعجب‌برانگیزی نیست. در میانه راه متوجه شدم بوی گند کبک می‌آید، تعجب نکنید شرم کبک‌زده یابی کیفیت بود، برای من یک کتاب زمانی موفق است که توسط اصول غیر منتظره قصه‌گویی به سرمنزل مقصود هدایت شود.

چه توصیه‌ای برای نویسندگان جوان یا کسانی که در ابتدای این راه قرار گرفته‌اند

دارید؟

سریخت باشید، استوار باشید، از شکست خوردن

نهراسید و خود را متعهد به شکست کنید؛ چراکه

همه چیز می‌شکند. ثاباً به زندگی خود توجه کنید؛ از ترس هایتان و احساساتتان اجتناب نکنید، همیشه تمایل به تجسم در ذهن آدمی وجود دارد و انسان کاملاً از آنچه که به او لطمه وارد نموده من‌جز می‌شود. به‌نظرم هیچ‌قانونی در مورد اینکه یک نویسنده همیشه باید طبعش لطیف باشد وجود ندارد. کما اینکه خود من هم اینگونه‌ام و همیشه آدمی صاف نیستم.

تمام داستای‌های این رمان در ویتنام رخ نمی‌دهد. داستان «روایت شجاعت» با نورمن باوکر آغاز می‌شود. وقتی یک سرباز پیاده‌نظام در جوخه اوبراین، شکر بازگ پدرش را اطراف یک

دریاچه در راه برگشت به خانه در می‌دوست، می‌گرداند، اما این سمبلی است برای نوع متفاوتی از دریاچه در راه گردنته به جنوب شرقی آسیادر جایی که اتفاق بسیار بدی برای نورمن بوکر رخ می‌دهد، اتفاق وحشتناکی که برای او سرانجام بدی را رقم می‌زند.

آخرین داستان این مجموعه «زندگی مُردگان» درباره جنگ نیست، بلکه این داستان نیز با مرگ یکی دیگر از سربازان در جوخه اوبراین آغاز می‌شود. در این داستان اوبراین یاد‌خترک نُه‌ساله‌ای می‌افتد که وقتی کودک بود او را دوست می‌داشت، اما آن دختر در کودکی به علت تومور مغزی‌ی جانش را از دست داد. او کتاب را با تعریفی از «یک رویای معکوس» که در سال ۱۹۹۰ دیده و در آن او باز هم نُه‌ساله است، همچنین دوست نُه‌ساله‌اش، دخترک مبتلا به سرطان، نیز در آن رویا وجود دارد، به پایان می‌رساند.

«ام واقعی‌اش اهمیتی نداشت. نُه‌ساله بود. او را دوست داشتیم و او مُرد. با همه اینها در اینجا، در افسوس یاد ر، تخیل، هنوز انگار از پس یخ‌ها و رامی‌بینم، انگار به دنیا دیگری نگاه می‌اندام، دنیایی که در آن از تومور مغزی و بنگ‌ها‌های کفن و دفن خبری نیست و است صلاح‌جسدی در آن نیست. می‌توانم کابو، آند لوئندر، و کورت را هم ببینم و گاهی هم حتی تیمی را در حال اسکیت‌بازی کردن بالیندار در زیر نور چراغ‌های زرد رنگ ببینم. جوان و خوشحال، هر گزمی میرم…»

## آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

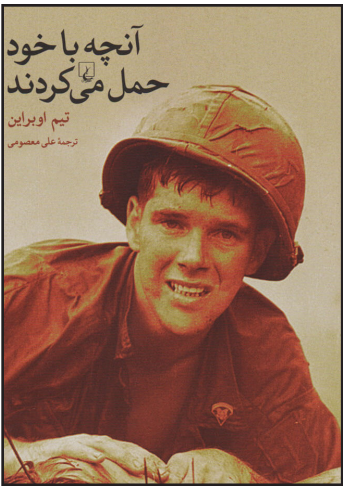
آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله



تیم اوبراین ترجمه معصومی

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

آرامش مله

فرزام کریمی

مترجم

همیشه صحبت کردن در مورد جنگ

دشوار است، اما چه چیزی شمارا وادار به نوشتن در مورد جنگ ویتنام کرد؟

آنچه که مرا به نوشتن ترغیب کرد نه بمب و گوله و فضای جنگ، بلکه رسیدن به غایت هدف نسبت به مساله جنگیدن بود و شاید این نوعی ادبی اخلاقی به‌نظر رسد، اما آیا این درست است که به بهانه مسائل ملی –میهنی به‌صورت خودسرانه بگویم باید آدم‌ها را کشت؟ و به‌دنبال ریشه‌یابی علل آن زویم؟ اما طبیعتاً عده‌ای هم هستند که با این قبیل مسائل اخلاقی مشکل دارند و شاید هم با گفتن از جنگ ویتنام مشکل داشته باشند، اما در مقابل هم عده‌ای هستند که می‌گویند اینکه بنشینیم و داستانی در مورد ویتنام و با رویکرد اخلاقی را بخوانیم کار ارزشمندی محسوب می‌شود.

در باز خوانی مجدد آثارتان، به نکته‌ای قابل تأمل رسیدیم و آن هم قضای است که

برای شنیدن مخاطبان در آثارتان مهیا می‌کنید، آیا می‌دانید برای عده زیادی شنیدن از جنگ و گفتن از جنگ سخت است؟

من فکر می‌کنم تمام نویسندگانی که از جنگ می‌نویسند با این مانع روبه‌رو هستند، طبیعتاً عده زیادی خون‌هراسی دارند، یعنی تصور می‌کنند اگر داستانی از خون‌ریزی‌های جنگ بگویند قطعاً قابل خواندن نیست، اما همین مساله برای کسی که در جنگ بوده از اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ بنابراین شما به هر شکلی ولو صادقانه و صریح هم حتی اگر در باب جنگ بنویسید باز هم موافق وجود دارد و شاید گاهی احساس بی‌هوگی به شما دست بدهد، اما این به آن معنا نیست که شما دست از کار بکشید، اما احساس هدر رفتن انرژی‌تان به شما دست می‌دهد.

با در نظر گرفتن حادته ویتنام به‌نظرتان چ‌را مردم در دوره میان جنگ و کنشتار تا عادی شدن مسائل همه چیز را به فراموشی می‌سپارند؟

تقریباً یک سال پس از وقوع قتل عام ویتنام به آن کشور رفتم و به مناطقی سرزدم که در آنها کشتار شدیدی رخ داده بود. وقتی در چهره آدم‌های آن

### « آنچه با خود حمل می‌کردند»؛

### شاهکاری برای همیشه



رویار مضانی

مترجم

تیم اوبراین با شاهکارش «آنچه با‌خود حمل می‌کردند» نامش را در ادبیات جهان جاودانه کرد. کتابی که حالا از نُه‌تنها به‌عنوان یک کلاسیک آمریکایی –ویتنامی یاد می‌شود، که به‌عنوان یکی از کلاسیک‌های جهان نام برده نمی‌شود؛ اهمیت این کتاب تا جایی است که به‌فهرست صدتایی ام‌ازون، کتاب‌هایی که باید در زندگی خواند، راه یافته است. میچیکو کاوکاتانی، منتقد برجده جایزه پولیتزر دربار این رمان می‌گوید: «تیم اوبراین در نثری که ریتم‌های تند و آنتی‌سانتیمانتال همینگوی ماب‌ر با توصیفات ملایم‌تر و شاعرانه‌تر در هم آمیخته به، خواننده احساس درونی غافلگیرانه‌ای می‌دهد که گویی در جنگلی تله‌گذاری شده با بیست‌تن تجهیزات، چهارده‌تن مهمات، به همراه رادیو، مسلسل، خمپاره، نارنجک… آواره شده‌است. با رمان «آنچه آنها حمل می‌کردند» آقای اوبراین کتابی مهم و حیاتی نوشته؛ کتابی که نُه‌تنها برای کتابخوانان علاقه‌مند به ویتنام نوشته شده، بلکه برای هر کسی که علاقه‌مند به هنر نوشتن است.» در طول سی‌سالی که از انتشار «آنچه با خود حمل می‌کردند» می‌گذرد، همگان بر این باورند که این رمان بهترین کتابی است